

ناتوانی در گفت و گو و هزینه های آن

وکیل دکتر رضا مقصودی

درآمد

این روزها، به اقتضای تبلیغات یازدهمین دوره انتخابات هیئت مدیره کانون، بازار سوء تفاهم داغ است. زینهار که فضای رقابت از منطق و عقلانیت تهی شود، چرا که در صحنه غبارآلود پُر آشوب و تنش، غلبه احساس و مع الأسف موج آفرینی برخی دوستان نادان و دشمنان دانا، سهم خرد و انصاف در گزینش ملاک برتر کاهش یافته و "توانائی گفت و گو" که یک مهارت محوری برای تبادل اندیشه هاست، بمیزان زیادی رنگ می بازد.

تا وقتی طرفین افکار و اندیشه ها با حفظ اصول، توانائی و مهارت گفت و گو و منطق مباحثات محوری در فضایی سالم و بدون تنش را درک نکنند، جامعه وکالت به بلوغ عقلانی و روحی دست نیافته، آرزوی توسعه و اصلاح امور دست نیافتنی و موهوم بوده و قطار تصمیمات مهم و بزرگ کانون روی ریل بهبود و پیشرفت قرار و سامان نخواهد یافت.

اما گفت و گو اساس، الگو و استاندارد خود را داراست. منظور از گفت و گو مجادله و مناظره و مغالطه و یا اختلاط و گعده ی بی ثمر و بی هدف نیست بلکه مباحثه جدی، منطقی و مبنائی حول محور افکار، اندیشه ها، سیاست ها، تجارب و نقد و جرح و حک نظرات در فضائی سالم، عقلانی، اخلاقی و همسطح است.

گفت و گو همچنین با "تک گوئی" متفاوت است و لذا شاید بتوان واژه دیالوگ را در این باره رساتر دانست.

بخواهیم یا نخواهیم، بپذیریم یا لجاجت کنیم، همه ما در این راه پر تلاطم سرنشینان یک کشتی هستیم. بیم موج و گردابی چنین هائل! عمل هر فرد در سرنوشت دیگران موثر است. سالهاست خطر تهدیدات بیرونی و آسیب های داخلی کیان این شاکله را در معرض ضعف و یا هدم قرار داده و اگر بدرستی با حس وفاق جمعی و بیداری و آگاهی و حساسیت نسبت به سرنوشت مشترک هدایت و مدیریت نشود، همه قربانی یک توطئه خواهیم بود.

شرایط گفتگو

شرایط گفتگوی هم سطح مانند عقود مُغابنه یا مُخاطره ای است که در آن طرفین در عین رعایت مصالح و دقت در بدست آوردن بیشترین منفعت، درباره شرایط و خصوصیات عوضین گفت و گو می کنند.

اولاً: هر دو طرف این احساس را دارند که از این معامله منتفع می شوند.

ثانیاً: هر یک از طرفین خود را نیازمند چیزی می داند که در اختیار دیگریست و برای جلب آن تلاش می کند.

ثالثاً: بدون پیش داوری و ذهنیت منفی، آنچه که مانع جلب منفعت است را از خود دور کرده و با حسن نیت و تقالّ بخیر وارد گفت و گو می شوند.

رابعاً: در نهایت دقت و هوشیاری پیشنهادهای یکدیگر را بمثابة کالائی ارزنده و مفید بررسی کرده، با موازین و اصول مورد نظر خود سنجیده، تطبیق داده و آنگاه تصمیم می گیرند.

خامساً: اصل تراضی، موازنه ای منطقی در روابط طرفین ایجاد می کند. در نتیجه گفت و گوی هدفمند هر یک به آنچه داده و گرفته راضی است و این رضایت محور توافق عقلانی و اخلاقی است.

سادساً: در گفتگوی همسطح اصل حاکمیت اراده مطرح است و در فضائی برابر و یکسان شکل می گیرد و لذا هیچ یک از طرفین بلحاظ موقعیت برتر اجتماعی، علمی و یا اقتصادی درصدد تحمیل اراده و نظر خود بر دیگری نیست.

صاحب حق، فاقد حق

اندیشه ی حق انگاری خود و بر باطل بودن دیگری نوعی ناکارائی ذهنی است که جدائی و تعارض میان انسان ها را تداوم می بخشد. به گفته اِکهارت تُلّی: "در سطح جمع و عامّه کلیشه ی ذهنی "حق با ماست و آنها حق ندارند"، در بخش هائی از جهان که اختلاف میان ملّت ها، نژادها، قبائل، ادیان و ایدئولوژی ها، دیرپا، شدید و بومی است؛ به خصوص، سخت و محکم شده است. هر دو طرف منازعه به یک نسبت خود را با نگاهشان، داستانشان، یعنی فکرشان یکی انگاشته اند."

با شکایت ورزی و عیب جوئی به طور غیرمستقیم خود را صاحب حق و فرد و وضعیت مقابل را فاقد حق و مقصّر فرض می کنیم و هیچ عاملی بیش از احساس حقانیت مطلق و نفی روایت رقیب باعث تقویت نفس و خودبرتربینی نمی شود. این حالت بزرگترین مانع در راه گفتگوست. چرا که لازمه حقانیت خود، فرض دیگری بعنوان فاقد حق است. گفته اند حتی در بیان یک واقعیت مانند آنکه "سرعت نور بیش از سرعت صوت است"، اگر نفس، خود را وارد کرده، موضوع را شخصی و یکی انگاری کند، آن واقع در خدمت توهم و نفس در می آید و دیگر دفاع از واقعیت، رنگ دفاع از خود را می گیرد. لذا باید بین واقع و عقیده فرق گذاشت. "من" آلوده به خودبینی، عقائد و نظرات خود را با واقعیات اشتباه می گیرد و نفسی که گرفتار رذیله موهوم خودبرتربینی است، نیازمند خطاکار انگاشتن فرد یا موقعیت دیگر، برای کسب هویت فردی قوی تر است. این رذیلت در صورت ناآگاهی و عدم اصلاح به آنچنان درجه ای از افراط و اغراق می رسد که نظر و رأی جز خود را برنتابیده، همه آثار، احوال و اندیشه های دیگر را در برابر نفس و منیت خود ناچیز می بیند، چنانچه سرنوشت مستبدین در طول زمان و عرض زمین چنین بوده است.

حس هویت جمعی

در صورتی که فرهنگ گفت و گو با همه ساز و کارهایش در سطح بزرگان و اوتاد عرصه وکالت پیاده و اجراء شود، یکی از آرزوهای دیرینه و بظاهر دست نیافتنی که بشکل آسیب جدی سالهاست کیان کانون را در معرض تهدید و مخاطره قرار داده، آن را دمدام بر خود می لرزاند، نیز محقق و تأمین می شود.

این غرر و خطر همان از بین رفتن حس همبستگی و وفاق جمعی بین وکلاء، بی تفاوتی غالب ایشان نسبت به سرنوشت خود و نهاد وکالت، عدم احساس مسئولیت در قبال آلام و رنج های اجتماع و قهر با کانون که خود را به اشکال مختلف از جمله نوعی مبارزه منفی و دلسردی نسبت به شرکت سازنده و استقبال از برنامه ها و تدابیر مدیران و احساس بیگانگی با این نهاد و تبدیل شدن از عنصری فعال و دلسوز به عاملی منفعل، بی روح و محافظه کار نشان داده است؛ می باشد.

دوری و فرار از منطق گفت و گو حتی در فرض موفقیت و پیروزی ظاهری، ارزشی نداشته و بلحاظ ناتوانی در ایجاد حس هویت جمعی دائماً در معرض آسیب داخلی قرار دارد.

تنبیهات:

۱- در نبود مهارت گفت و گو امیرکبیر هم که باشی با دنیائی از ایده و آرمان و ابداع و اصلاح، قربانی توطئه و محروم از اجرای موفق اهداف بلند خواهی شد مانند خود امیرکبیر.

۲- آنکه برای ایجاد زمینه گفت و گو ی عقلائی پیشقدم شود، گوهر ذاتی لیاقت و مدیریت را از رقیب ربوده است.

۳- حداقل اثر و فائده گفت و گو آنست که حربه را از افراطیون جریان های رقیب گرفته، رقابت را از فضای بداخلاقی و توهین و تخریب تهی کرده، سوءتفاهمات احتمالی را از بین برده و زمینه را برای حضور و همکاری بزرگان، اوتاد و کبار قوم مساعد می کند.